



"مجله موزیک ایران" و مجلات موسیقی در ایران گفتگوی ره آورد با عبدالحمید اشراق

(بخش ۹)

اشراق: در گفتگوی قبلی تا اینجا رسیدیم که من در بیست سالگی و بهمن هیرید در سی سالگی تصمیم گرفتیم که یک مجله موسیقی بادت خالی ولی با یک دنیا اشتیاق و انرژی منتشر کنیم. ایشان اقدام به گرفتن امتیاز و من به دنبال جمع آوری مقاله و احیاناً مصاحبه...

شعله: چه سعادت و شانس داشتید شما، در برهه‌ای از زمان بودید که استادانی همچون صبا، کلنل وزیری، محجوبی‌ها و نی داود وجود داشتند و مهم‌تر از آن این که با آنان محشور و نزدیک بودید. شاید بد نباشد گریزی از بحث مجله موسیقی زده و اگر خاطره‌ای از هر یک از این بزرگان که در ذهن دارید با خوانندگان در میان بگذارید.

اشراق: در آن زمان دیدارها با مباحث و مطالبی که از هر یک از این استادان نابغه موسیقی می‌شنیدم برایم به منزله کلاس دانشگاهی بود. اکثر این بزرگان و اساتید موسیقی، مرتضی‌نی داود، ابوالحسن صبا، مرتضی خان محجوبی، چون سیمایم مرا کوچک‌تر از سنم نشان می‌داد، مرا پسر خطاب می‌کردند. در عین حال ولع و اشتیاق بیش از اندازه مرا در شنیدن صحبت‌های خود دیده بودند بنابراین گرفتن مقاله، یا انجام گفتگویی با آنان یا حکایتی از زندگی هنریشان، که اغلب هنگام نشست‌ها مطرح می‌شد، چندان دشوار نبود.

شعله: این نشان می‌دهد که در گفتگوهایی که با هم داریم شما نقل قول نکرده بلکه آن چه از زبان خود آنها شنیده‌اید بازگو می‌کنید.

اشراق: هنرمندی که برای اولین جلد نشریه انتخاب کردم رضا محجوبی ملقب به رضا دیوانه بود. زمان، سال ۱۳۳۰ و او در آن مرحله از زندگی کمی نامتعادل بود. هر کار کردم که عکسش را برای روی جلد امضا کند قبول نکرد و به ناچار سراغ برادرش مرتضی خان محجوبی رفتم و او این عکس را که ملاحظه می‌کنید و بر روی جلد اولین شماره چاپ شد به من داد.

رضا محجوبی تا سن ۲۴ سالگی به "رضا پاشنه طلائی" معروف بود. جوانی بود خوشگل، خوش تیپ با کفش‌های پاشنه بلند طلائی. ویلن خیلی خوب می‌نواخت و کلاسی در لاله زار و شاگردانی چون مجید وفادار هنرمند معروف داشت.

برادر رضا یعنی مرتضی خان خیلی متاسف بود و می‌گفت ای کاش برادرم سالم بود و می‌توانستیم با هم همکاری کنیم و کنسرت‌هایی ترتیب دهیم. خود مرتضی خان، همچون رضا، نت نمی‌دانست و برای خودش نت‌ها را به فارسی می‌نوشت. مثلاً "دو"، "ر"، "یا" "فا" و روی آنها هم نقطه می‌گذاشت و فقط خودش می‌دانست که معنی یک یا دو نقطه یا یک یا دو خط یعنی چه. او یکی از بهترین پیانیست‌های ما در



مرتضی محجوبی در جوانی



رضا محجوبی

آن زمان بود. قدرت، توانایی و تسلط وی بر روی پیانو، سازی که ربع پرده ندارد و مشکل است برای زدن آهنگ های ایرانی، بی نظیر بود و تکنیکی خاص برای خود را ایجاد کرده بود.



مرتضی محجوبی

مادرش فخرالسادات پیانو داشت و او از بچگی به نواختن پیانو پرداخت. پدرش عباسعلی خان هم فلوت می زد و مرتضی خان در سن ده سالگی با عارف قزوینی در یک کنسرت همراهی کرد که از همانجا شهرتش آغاز گردید. گوش بسیار قوی داشت و می توانست جواب اشعار را با پیانو بدهد.
در مورد برادرش می گفت:

این رضا ما را بیچاره کرده و چون دوستش داریم نمی دانیم با او چه کنیم. مثلاً سوار درشکه می شود و چون پول ندارد به درشکه چی می گوید صبر کن، سپس از خانه یک گلدان قدیمی یا قالیچه کوچک قیمتی می دهد به درشکه چی. هر چه برایش لباس می خریم آنها را به بی بضاعت ها می دهد. پول هایش را هم به دیگران می بخشد. پس همیشه ژنده پوش و جیب خالی ست.

شعله: بعضی هنرمندان از شدت نبوغ رفتار نامعقول دارند.

اشراق: بالاخره ما دو اطاق در چهارراه حسن آباد، بالای سینما میهن و شعبه بانک ملی اجاره کردیم و اولین شماره "مجله موزیک" را در خرداد ۱۳۳۱ به قیمت هر شماره ۶ ریال منتشر کردیم. من و دوستم بسته های مجله را زیر بغل گرفته و از دفتر تا مغازه ی "بخشی" که فروشنده آلات موسیقی در میدان بهارستان بود پیاده می رفتیم. در مسیر، هر مغازه آشنا که می دیدیم، مقداری مجله برای فروش می گذاشتیم.

اوایل هیچ موسیقیدانی باور نمی کرد که این مجله دوام آورد و معتقد بودند که تا چند شماره بیش تر منتشر نخواهد شد.

شعله: پس دلیل بقای آن چه بود. آیا دولت کمک مالی کرد یا سرمایه داری علاقمند؟

اشراق: ما هیچ نوع کمک دولتی یا موسسه خصوصی نداشتیم. فقط کار شبانه روزی، عشق و پشتکار و نباید فراموش کرد خلاقیت مجله موسیقی در جامعه و از همه مهم تر تشویق بزرگان موسیقی را نباید نادیده گرفت.

استاد روح الله خالقی نوشت:

«... در آخرین شماره امسال جمله ای در مجله موزیک دیدم که فهمیدم موانع کارشان چقدر زیاد است و حتی تصور هم نمی کردم بتوانند از عهده این کار مفید برآیند. بعد معلوم شد که آقای بهمن هیربد مدیر محترم مجله و آقای عبدالحمید اشراق سردبیر و سایر نویسندگان تصمیم دارند مجله را مرتباً انتشار دهند. امیدوارم هیچ مانعی سد راه پیشرفت نشود و جای آن دارد که این همت خستگی ناپذیر را به کارکنان خوش ذوق و هنر دوست مجله تبریک یگوییم...»

استاد کلنل وزیری نوشت:

«... از من خواسته‌اید که درباره مجله موزیک ایران ابراز نظر کنم. آیا می‌توانم به جز این که پایداری و همت شما را بستانم سخن دیگری بگویم...»

استاد ابولحسن صبا نوشت:

مجله موزیک ایران را می‌توان مشعل فروزانی در تاریکی‌های هنر و موسیقی ایران دانست...»



استاد صبا

استادان دیگری چون حسین ناصحی، ملیک اصلاتیان، فریدون فرزانه و دیگران نیز قدردانی خود را اظهار داشتند که تمام آنها در مجلات آن زمان چاپ شد.

شعله: باید به شما و همکارانتان که در جوانی با پشتکار موفق به چنین کار پر زحمت گردیدید تبریک گفت. اما به نظر می‌رسد که آن پشتکار حیرت‌انگیز هنوز هم در شما وجود دارد.

اشراق: ممنونم. در دهه چهارم شمسی رسم بر این بود که در تابستان هر سال شاهنشاه آریامهر در بابلسر نمایندگان دانشجویان دانشکده‌های مختلف را به حضور پذیرند. در سال ۱۳۳۳ من هم جزو آن گروه بودم، چون دیدم که موقعیت مناسبی است یک مجلد یک ساله، که ۱۲ شماره می‌شد، خدمت ایشان تقدیم کردم. شاهنشاه ضمن ابراز خوشوقتی وعده فرمودند که برای بهبود وضع موسیقی و اصلاح آن در سراسر کشور او امر لازم را صادر خواهند نمود.

طرح روی جلد شماره اول مجله را دکتر اکبر تجویدی هنرمند نامدار و اخوی زنده یاد علی تجویدی ترسیم کرد. ولی از سال پنجم روی جلد را با محبت مهندس فروغی در دانشکده هنرهای زیبا بین دانشجویان به مسابقه گذاشتیم با جایزه برای نفرات اول تا سوم. از آن زمان روی جلد عوض شد و بقیه سال‌ها از ترسیمات آنها استفاده کردیم.



شعله: آیا قیمت مجله را در سال‌های بعد بالا بردید و وضع آگهی چطور بود؟ استادانی داود

اشراق: قیمت را از ۶ ریال شروع و بعد به ۱۰ و ۱۵ ریال رسید. سعی می‌کردیم کم‌تر از کاغذ کاهی استفاده کنیم و این باعث بالا رفتن هزینه می‌شد. از نظر آگهی خوب بود. بیش‌تر آگهی‌ها از فروشندگان آلات موسیقی، کلاس‌های موسیقی و برنامه‌های کنسرت‌ها بود. اولین نماینده شهرستان ما در تبریز بود که فروش خوبی داشت. شماره اول چنان مورد توجه واقع شد که مجبور شدیم چاپ دوم آن را انجام دهیم.

پس از چند سال، کار مجله رونق گرفت و توانستیم محل مجله را به خیابان شمالی پارک شهر منتقل کنیم. عکسی که در شماره‌های قبل ره‌آورد چاپ گردید در همان محل تازه بود.

در سال ۱۳۳۳ "مجله موزیک ایران" گلزاری بلارزش و جلاوطنی کرد که ماندگار شد و آن ترتیب ساختن ماسکی از استاد ابوالحسن صبا بود که توسط دوست عزیزم پرویز تناولی و برادرش انجام گرفت. در آن زمان تناولی دانشجوی بود و مثل حالیه شهرت جهانی نداشت و چون صفا و صمیمیت در خون اوست با علاقه و دقتی خاص ماسک را ساخت بدون گرفتن دستمزد.

بتهوون هم در سن ۴۱ سالگی ماسکش را آقای کلین (Kelin) ساخت با این تفاوت که بتهوون برخلاف استاد صبا انقدر ناراحتی ایجاد کرد که کلین مجبور شد قالب ماسک را در نشست بعدی بگیرد. این ماسک الان موجود است. اما استاد صبا دو ساعت بدون هیچ واکنش و اظهار ناراحتی، لوله هایی را که برای این کار تناولی در بینی اش گذاشته بود تحمل کرد. بعد از دو ساعت که قالب گرفته شد و کار به اتمام رسید ایشان با تبسم رو به تناولی کرد و گفت: منکه قادر نیستم به شما در مقابل این کار پاداشی دهم (گرچه تناولی قبول نمی کرد و از روی علاقه این کار را کرده بود)، ولی بفرمایید بنشینید من پاداش شما را با موسیقی می دهم و شروع به نواختن سه تار نمود.

حالیته هنرمند نامدار پرویز تناولی در هر موقعیتی این جمله استاد را تکرار می کند.

ادامه در شماره آینده



عکس روی جلد اولین شماره "مجله موزیک ایران" - ۵۸ سال قبل